

جایگاه وفای به عهد و پیمان در سیره نبوی ﷺ

زهرا بختیاری *

چکیده

مسئله وفای به عهد و پیمان، یکی از اصول اساسی زندگی دسته جمعی و پایه و اساس روابط انسانی است که پای بندی به آن، باعث انسجام و انتظام امور، قوت و قدرت ملت و مملکت می شود و در مقابل، شکستن و نقض آن، عوارض و مشکل های بسیاری را به دنبال دارد که گاهی این عوارض و مشکل ها به اصل و بنیان جامعه ضرر وارد می کند و باعث از بین رفتن و نابودی آن می شود. از این رو، دین مبین اسلام که همواره در صدد سر بلندی و سعادت انسان در دو جهان است، به مواظبت و پای بندی به آن (عهد و پیمان) بسیار تأکید کرده و از نقض و شکستن آن به شدت نکوهش کرده است. مسلماً پیامبر گرامی اسلام (ص) که آورنده دین اسلام است، بیش و بیش از همه به دستورهای الهی عمل می کرد و به عهد و پیمان (که بسیار مورد سفارش و تأکید خداوند متعال است) پای بند بوده و با پیمان شکنان به شدت برخورد می نمود. این نوشتار سعی دارد تا در حد توان، اهمیت و جایگاه وفای به عهد و پیمان را در سیره آن بزرگوار (ص) مورد بررسی قرار دهد.

واژه های کلیدی: سیره پیامبر (ص)، عهد و پیمان، صداقت، خیانت.

مقدمه

مهم‌ترین سرمایه یک جامعه، اعتماد متقابل افراد اجتماع نسبت به یکدیگر است، اصولاً آنچه جامعه را از صورت افراد پراکنده بیرون می‌آورد و همچون رشته‌های زنجیر به هم پیوند می‌دهد، همین اصل اعتماد متقابل است که پشتوانه فعالیت‌های هماهنگ اجتماعی و همکاری در سطح وسیع می‌باشد.

عهد و پیمان، تأکیدی بر حفظ این هم‌بستگی و اعتماد متقابل است؛ اما آن روز که عهد و پیمان‌ها پشت سر هم شکسته شود، دیگر اثری از این سرمایه بزرگ اعتماد عمومی باقی نخواهد ماند و جامعه به ظاهر متشکل، به افراد پراکنده بدون قدرت تبدیل می‌شود. به همین دلیل، مکرراً در آیات قرآن مجید و به طور گسترده در احادیث اسلامی، روی مسئله وفای به عهد و ایستادگی در برابر سوگندها تأکید شده است و شکستن آن از گناهان کبیره محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۱۱، ص ۳۸۲).

از این رو، با توجه به اهمیت موضوع، در این پژوهش می‌خواهیم این مسئله (عهد و پیمان) را از دیدگاه و سیره پیامبر اعظم (ص) مورد بررسی قرار دهیم.

معنای لغوی عهد

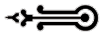


عهد در لغت به معناهای مختلفی آمده است، از جمله: پیمان، قرارداد، قول، سوگند، ضمانت، نگهداری (سیاح، ۱۳۶۵، ص ۱۱۳۵). البته عقد هم به معنای عهد، پیمان و قرارداد به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۷؛ دانایی، ۱۳۸۷، ص ۸۵۸).

معنای عهد، به طور دقیق‌تر در مفردات راغب (۱۳۸۶، ص ۳۱۵) چنین آمده است: «چیزی را به طور پیوسته و در هر حال حفظ و نگهداری کردن. پیمانی را که مراعاتش لازم باشد، عهد می‌گویند». پس اصل عهد، نگهداری و مراعات است و پیمان را از جهت لازم المراعاة بودن عهد گفته‌اند (قرشی، ۱۳۵۴، ص ۵۹).

اهمیت وفای به عهد و پیمان

مسئله وفای به عهد و پیمان از اساسی‌ترین شرایط زندگی دسته جمعی است و بدون آن، هیچ گونه همکاری اجتماعی ممکن نیست و بشر با از دست دادن آن، زندگی اجتماعی و



اثرهای آن را عملاً از دست خواهد داد. به همین دلیل، در منابع اسلامی تأکید بسیاری روی این مسئله شده است و شاید کمتر چیزی باشد که این قدر گسترش داشته باشد؛ زیرا بدون آن هرج و مرج و سلب اطمینان عمومی که بزرگ‌ترین بلای اجتماعی است، در میان بشر پیدا می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۴۵).

پس اساس روابط انسانی و مناسبت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به عهد و پیمان‌ها بستگی دارد و در صورت تزلزل در آنها، این روابط و تعامل‌ها متزلزل می‌شود، بی‌اعتمادی جانشین اعتماد، هرج و مرج جایگزین نظم و سستی جانشین استواری می‌شود و چنانچه پای‌بندی به عهد و پیمان‌ها از بین برود، پیوند میان مردم و مسئولان گسسته و مدیریت بر قلب‌ها نیز از بین می‌رود (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۳، ص ۴۳۵).

امام علی (ع) در قسمتی از نامه‌اش به مالک اشتر، در سال ۳۸ هجری، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برگزید، چنین می‌نویسد: «اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد شد، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش، بر آنچه بر عهده گرفتی امانت‌دار باش و جان خود را سپر پیمان خود گردان؛ زیرا هیچ یک از واجب‌های الهی، همانند وفای به عهد نیست، که همه مردم جهان با تمام اختلاف‌هایی که در افکار و تمایل‌ها دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند، تا آنجا که مشرکان زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند، وفادار بودند؛ زیرا که آینده‌ناگوار پیمان‌شکنی را آزموده‌اند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

در واقع، چیزی همانند پای‌بندی به عهد و پیمان به فرد و جامعه فایده نمی‌رساند و همگان را بهره‌مند نمی‌کند. البته بهره‌مندی زمامداران و مدیران از پای‌بندی به عهد و پیمان و صداقت بیش از دیگران است؛ زیرا به سبب آن سخنشان پذیرفته می‌شود و اعتقاد و اطمینان متقابل میان آنها و مردم ایجاد می‌شود. در نهایت، نظام و سازمانشان استوار می‌گردد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۳، ص ۴۳۵-۴۳۶).

در آیات و روایات بر پای‌بندی به عهد و پیمان بسیار تأکید و سفارش شده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید» (مائده، ۱).

قرآن کریم به وفای به قراردادهای امر می‌کند و ظاهر این امر، عام است و همه چیزهایی که به صورت عرفی عنوان قرارداد را دارد، شامل می‌شود. «عقد»، عبارت از هر فعل یا قولی

است که نمایانگر معنای لغوی عقد (پیوند زدن و گره زدن) باشد و آن نوعی ارتباط و پیوند میان هر چیز است؛ به طوری که ملازم هم باشد و از یکدیگر جدا نشود، مانند عقد بیع، عقد ازدواج و یا عهد و پیمان. قرآن کریم در آیات بسیاری درباره وفای به عهد، با همه معناها مصادیقش، تأکید و بسیار سخت‌گیری کرده است و پیمان‌شکنان را به شدت نکوهش نموده و در مقابل، وفاداران به عهد و پیمان‌ها را ستایش کرده است.

اگر در زندگی اجتماعی انسان تأمل و دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که همه مزایایی که ما از آنها بهره‌مند می‌شویم و تمامی حقوق زندگی اجتماعی که به آنها تکیه می‌کنیم، بر پایه قرارداد عام اجتماعی و قراردادهای فرعی مترتب بر آن قرارداد عام استوار است، زیرا ما هیچ چیز از خودمان را به تملیک افراد جامعه در نمی‌آوریم و مالک هیچ چیز متعلق به آنها نمی‌شویم؛ مگر بر اساس یک عقد و قرارداد عملی، هر چند به زبان نیاوریم. اگر جایز باشد که انسان قرارداد یا عهدی را که بسته است، به دلیل برخورداری از قدرت و یا هر عذر و بهانه‌ای، از روی اختیار نقض کند، اولین چیزی که با این نقض او شکسته خواهد شد، عدالت اجتماعی است؛ یعنی همان اصلی که انسان برای رهایی از اسارت و بهره‌کشی به آن پناه می‌برد.

به همین دلیل است که خداوند سبحان به مواظبت بر عهد و پیمان و پایبندی به آن تأکید کرده است: «و به عهد و پیمان وفا کنید، زیرا که از عهد و پیمان بازخواست خواهد شد» (اسراء، ۳۴). این آیه، نیز از وفاداری به پیمان، ستایش و از پیمان‌شکنی، نکوهش می‌کند، که هم شامل عهد و پیمان فردی می‌شود که افراد با یکدیگر می‌بندند و هم شامل پیمان‌ها و قراردادهای اجتماعی می‌شود که گروهی با گروهی و ملتی با ملت دیگر می‌بندد؛ حتی از نظر اسلام، وفای به عهد اجتماعی، مهم‌تر از وفای به عهد فردی است؛ زیرا با پایبندی به پیمان‌های اجتماعی، عدالت فراگیرتر و با شکستن آن، گرفتاری‌ها و مشکلات عمومی‌تر خواهد بود.

بنابراین، خداوند در حساس‌ترین مواردی که شکستن پیمان بسیار آسان و بی‌اهمیت بوده است، با صریح‌ترین گفتار و روشن‌ترین بیان از نقض عهد منع کرده است. اسلام، بعد از آنکه عهد و پیمانی بسته شد، رعایت حرمت آن و وجوب پایبندی به آن را مطلقاً لازم می‌داند، خواه آن کسی که پیمان بسته است، از پیمان متضرر یا بهره‌مند شود، زیرا رعایت



جانب عدالت اجتماعی لازم‌تر و واجب‌تر از رعایت هر گونه منافع خصوصی یا شخصی است، مگر اینکه یکی از طرف‌های معاهده، عهد خود را بشکند که در این صورت، طرف دیگر نیز می‌تواند به خاطر مقابله به مثل و در پاسخ به ظلم و تجاوز او، پیمان را نادیده بگیرد، چون این کار باعث می‌شود که انسان از بند استخدام و برتری جویی مذموم رها شود و دین اصولاً برای از میان برداشتن همین آمده است.

بی‌گمان، این یکی از تعالیم والا و ارزشمندی است که دین اسلام به منظور هدایت مردم، رعایت فطرت انسانی و حفظ عدالت اجتماعی که نظم و انتظام جامعه انسانی فقط بر اساس آن استوار می‌شود و از بین بردن ستم استخدام و استثمار، آورده است و قرآن به آن تصریح فرموده و سیره شریف پیغمبر(ص) نیز همین بوده است (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۳، ج ۱۴، ص ۶۹۶۱-۶۹۶۵). پیامبر اکرم(ص) درباره اهمیت وفای به عهد و پیمان، فرمایش‌های گرانبهای زیادی دارند، از جمله اینکه فرمودند: «نزدیک‌ترین شما به من در موقف فردای قیامت، راستگوترین شماست و امانتدارترین شما و پای‌بندترین شما به عهد و پیمان و خوش‌خوترین شما و نزدیک‌ترین شما به مردم». همچنین فرموده‌اند: «هر که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید هر گاه وعده‌ای دهد، [به آن وفا کند]» (همان، ص ۶۹۶۷). پای‌بندی به عهد و پیمان، چنان مهم و حساس است که در بعضی موارد، عدم پای‌بندی به آن، مصیبت‌ها و مشکل‌های بسیار بزرگی را به وجود می‌آورد، چنان که در واقعه غدیر، که پیامبر(ص) برای امام علی(ع) پیمان و بیعت گرفتند، پس از آن حضرت(ص)، عده زیادی این عهد و پیمان را نادیده گرفتند و در ماجرای سقیفه به انتخاب خلیفه و جانشین برای پیامبر اکرم(ص) پرداختند؛ در حالی که این جانشین قبلاً توسط پیامبر(ص) اعلام شده بود. این عده با این کار اشتباه خود و نادیده گرفتن آن عهد و پیمان، باعث شدند که دنیای اسلام بسیار متضرر شده و در همان ابتدا به دو فرقه سنی و شیعه تقسیم شود.

حال اشاره‌ای به ماجرای غدیر و عهد و پیمان گرفته شده می‌کنیم؛ رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- همراه هفتاد هزار نفر از اهالی مدینه و اطراف آن عازم مکه شده و از مدینه خارج شدند، مانند همان تعداد که حضرت موسی از آنان برای هارون بیعت گرفت و عهدشکنی کردند و از گاو سامری تبعیت نمودند. همه مسلمانان در طول این سفر قدم به قدم از تمام اعمال آن حضرت پیروی می‌کردند، اما بیعت‌شان را با رسول خدا(ص) برای

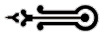
خلافت علی (ع) شکستند.

در بازگشت پیامبر (ص) از مکه، جبرئیل نازل شده و خطاب به ایشان گفت: خداوند پس از ابلاغ سلام می‌فرماید: «زمان وفات تو نزدیک شده و مدت رسالت رو به پایان است و بدان که من تو را بی‌هیچ چاره و گریزی فرا می‌خوانم؛ پس عهد خود بنما و سفارشت را بیان کن و آنچه علم‌داری از خود و میراث علوم انبیای پیش و آثار و آیات رسالت را به وصی و خلیفه‌ات و حجت بالغه بر خلقم، علی بن ابیطالب بسپار و او را همچون نشانه‌ای برای مردم بر پا کن و عهد و میثاق او را تجدید نما و به ایشان تمام عهدها و نیز پیمانی را که از ولایت علی بن ابیطالب، ولی خود و مولای آنان و همه مرد و زن مؤمن بسته‌ام، به ایشان یادآوری کن...». سپس رسول خدا (ص)، پس از حمد و ثنای الهی و نصایح و بیانات نورانی و بیان فضایل امام علی (ع) و دیگر مطالب، در قسمتی از سخنان خود فرمودند: ای گروه مردم! من مطالبی را بیان نموده و به شما فهماندم و پس از من، وظیفه علی بن ابیطالب است. بدانید، پس از پایان خطبه‌ام، شما را دعوت می‌کنم که با من بیعت نموده و با من دست دهید، سپس همه با علی دست داده و بیعت نمایید. «پس هر که پیمان بشکند، بی‌شک به زیان خود قدم برداشته و هر که به آنچه بر آن با خدا پیمان بسته است، وفا کند، پس او را مزدی بزرگ خواهد بود» (فتح، ۱۰).

میزبان

همچنین فرمودند: ای گروه مردم! از خدا پروا کنید و با علی، امیرالمؤمنین، حسن، حسین و امامان که مانند سخن پاکیزه و پایدارند، بیعت کنید و بدانید خداوند پیمان‌شکنان را هلاک می‌کند و وفاداران را مشمول رحمتش قرار می‌دهد. «پس هر که پیمان بشکند، جز این نیست که به زیان خویش می‌شکند» (فتح، ۱۰؛ طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۴۴).

از روایات اسلامی و سخنان مفسران بزرگ استفاده می‌شود که سوره مائده، آخرین سوره (و یا از آخرین سوره‌هایی) است که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. در این سوره روی یک سلسله مفاهیم اسلامی و آخرین برنامه‌های دینی و مسئله رهبری امت و جانشینی پیامبر اکرم (ص) تأکید شده است و شاید به همین جهت است که با مسئله لزوم وفای به عهد و پیمان، شروع شده و در نخستین جمله می‌فرماید: «ای افراد با ایمان! به عهد و پیمان خود وفا کنید» (مائده، ۱)، تا این گونه افراد با ایمان را ملزم به پیمان‌هایی کند که در گذشته با خدا بسته‌اند و یا در این سوره به آن اشاره شده است. همانند این است که شخص مسافر



در آخرین لحظه‌های خداحافظی به نزدیکان و پیروان خود تأکید می‌کند که توصیه‌ها و سفارش‌های او را فراموش نکنند و به قول و قراردادهایی که با آنها گذاشته است، وفادار باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۴۲-۲۴۳).

از پیامبر اعظم (ص) و ائمه اطهار (ع) در مورد اهمیت وفای به عهد و پیمان، احادیث زیادی وارد شده است؛ مانند اینکه، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: «هر که پیمان ننگه ندارد، دین ندارد» و نیز فرمود: «رعایت پیمان از لوازم ایمان است» (ارزیده، ۱۳۶۱، ص ۱۲۹).

همچنین آن حضرت (ص) فرمود: «وعده دادن، چون دین به گردن گرفتن است، وای بر آنکه وعده دهد و تخلف کند، وای بر آنکه وعده دهد و تخلف کند، وای بر آنکه وعده دهد و تخلف کند» (همان؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۶۷؛ کرمی فریدنی، ۱۳۸۴، ص ۳۸۲) و در جایی دیگر فرمودند: «وعده مؤمن، دین است (به گردن اوست)، وعده مؤمن مانند آن است که وعده خود را کف دست خود گذاشته است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۶۷).

از امیر مؤمنان، امام علی (ع) نقل شده است که فرمود: «افضل الصدق الوفاء بالعهد»، همچنین از آن حضرت نقل شده که فرمود: «اصل الدین اداء الأمانة و الوفاء بالعهد» (استادی، ۱۳۸۴، ص ۳۵۰). امام رضا (ع) در این باره فرمود: «ما اهل بیت، وعده‌های خودمان را بر خویشان، دین حساب می‌کنیم، همچنان که رسول خدا (ص) این کار را می‌کرد» (علامه طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۴۶۵). از امام صادق (ع) نیز نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: «هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید به وعده‌ای که می‌دهد، وفا کند» (کلینی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۹).

وفای به عهد و پیمان از اخلاق پسندیده و در بالاترین مرتبه فضیلت‌های اخلاقی است که خداوند متعال در قرآن کریم مردم را به این فضیلت اخلاقی امر کرده و می‌فرماید: «وَ اَوْفُوا بِالْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء، ۳۴).

در کلام خود خداوند ودود	امر فرموده است اوفوا بالعهد
گر نداری خوی ابلسی بیا	باش محکم در سر عهد و وفا

این امر آن قدر در اسلام اهمیت دارد که مولای متقیان در ضمن نامه خود به مالک اشتر فرمودند: «اگر بین خود و دشمنت قراردادی منعقد نمودی یا به او امان دادی، به عهدی

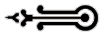
که کرده‌ای، وفادار باش و به امانی که داده‌ای، امین و درست‌کار باش؛ زیرا که در بین واجب‌ها و فرایض مذهبی، چیزی به اندازه وفای به عهد مورد تعظیم و احترام نیست» (تاج لنگرودی، بی‌تا، ص ۲۶۴). همچنین فرمود: «خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را برمی‌انگیزاند که خدای بزرگ فرمود: «کبر مقتاً عندالله أن تقولوا ما لا تفعلون (صف، ۳)؛ یعنی دشمنی بزرگ نزد خدا آن است که بگویند و عمل نکنند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

پای‌بندی رسول خدا(ص) به عهد و پیمان

پیامبر گرامی اسلام(ص) که پیام‌آور وحی و فرمان الهی بود، خود الگو و آینه تمام‌نمای عمل به دستورها و فرمان‌های خداوند تبارک و تعالی بود و سیره و روش آن بزرگوار هم، چیزی جز انجام کامل دستورها و فرمان‌های خداوند یگانه نبود؛ بنابراین، پیامبر اکرم(ص) به عهد و پیمان خیلی پای‌بند بود و به آن توصیه و سفارش می‌نمود و از بدقولی و پیمان‌شکنی به شدت منع می‌کرد. قریش پیش از نزول وحی و بعثت، پیامبر اکرم(ص) را «امین» می‌نامیدند (طبری، ۱۳۶۲، ص ۸۴). در کتاب کشف الغمّه در این مورد چنین آمده است: «...و عرب قبل از بعثت او را محمد امین می‌گفتند، از جهت آنکه مکرراً این صفت را در او مشاهده کرده بودند» (الاریلی، ۱۳۶۴، ص ۱۴). خبر راستگویی، امانت‌داری و خوش خلقی رسول خدا(ص)، به خدیجه نیز رسید و همین موجب شد که خدیجه، شخصی را به نزد آن حضرت بفرستد تا به او پیشنهاد تجارت به شام دهد (ابن هشام، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰).

از عمار یاسر روایت شده است که می‌گوید: «من گوسفندهای خاندانم را در بیابان می‌چراندم، محمد(ص) نیز گوسفندان مردم مکه را می‌چرانید، به محمد(ص) گفتم: آیا می‌خواهی گوسفندان را به بیابان فحّ ببریم که آن را علفزار خوبی یافتیم؟ فرمود: آری، حاضرم. فردای آن روز گوسفندان خود را به بیابان فحّ روانه کردیم، دیدم محمد(ص) از من پیشی گرفته و جلوی گوسفندان ایستاده، آنها را از چریدن در آن علفزار رد می‌کند. گفتم: چرا آنها را باز می‌داری؟ فرمود: من با تو وعده کردم که گوسفندان را با هم به این چراگاه بیاوریم؛ از این رو، نپسندیدم که قبل از تو گوسفندانم را وارد این علفزار کنم» (قمی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۹).

از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که فرمود: «آن کسی که حرمت پیمان را نگاه ندارد، دین



درستی ندارد» (کرمی فریدنی، ۱۳۸۴، ص ۴۶۴).

امام صادق (ع) فرمود: «رسول خدا(ص) با مردی قرار گذاشت که در کنار صخره معینی در انتظار او بماند تا او برگردد. حرارت شدید آفتاب باعث رنج پیامبر(ص) در کنار آن صخره شده بود، یاران پیامبر(ص) به او گفتند: چه اتفاقی می افتد اگر به سایه بروی؟ پیامبر خدا(ص) فرمود: میعادگاه ما در همین نقطه است، من اینجا منتظر خواهم ماند و اگر نیامد، خلف وعده از او سر زده است» (علامه طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵).

پیامبر اعظم(ص) پیمان‌های زیادی را با افراد، قبایل و طوایف گوناگون می بست، که بعضی از آنها بسیار مهم و تأثیرهای بزرگی داشت، از جمله دو پیمان «عقبه» که شالوده حکومت اسلامی را تشکیل داد. این پیمان‌ها که به روابط مسلمانان با مردم مدینه مربوط می شد، سرانجام به هجرت مسلمانان و تدوین قانون اساسی انجامید (حمیدالله، ۱۳۷۷، ص ۷۵).

رسول خدا(ص) از همه مردم در پای بندی به عهد و پیمان و وفاداری جدی تر و برتر بود و هرگز خلاف قرار و پیمان و آنچه لازمه وفاداری است، اقدامی نمی کرد. امام علی(ع) در توصیف آن حضرت(ص) فرمود: «كَانَ أَوْفَى النَّاسِ بَدْمَةً» [رسول خدا(ص)] از همه مردم نسبت به آنچه [پیمان بسته و] تعهد کرده بود، وفادارتر بود» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۳، ص ۴۴۷). سیره مدیریتی پیامبر(ص) بر پای بندی به عهد و پیمان استوار بود و آن حضرت(ص) هرگز خلاف آن نکرد، چنان که در «عمره القضاء» طبق پیمانی که بسته بود، عمل کرد و قدمی از آن تجاوز ننمود^۱ (همان، ص ۴۴۸).

مؤرخان و مفسران می گویند، از جمله اموری که در صدر اسلام سبب شد تا گروه‌های زیادی، اسلام را بپذیرند، پای بند بودن مسلمانان به عهد و پیمان‌شان و مراعات سوگندهایشان بود (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۱۱، ص ۳۸۲-۳۸۳). همه اینها در اثر تلاش و رفتار متناسب با گفتار رسول گرامی اسلام(ص) به دست آمده بود؛ زیرا خود حضرت رسول(ص) پیش از همه به دستورهای الهی عمل می کرد و به اصحاب خود نیز توصیه می فرمود.

لوازم پای بندی به عهد و پیمان

برای اینکه بتوان به عهد و پیمان، پای بند بود و از عهده این مهم به درستی بر آمد، باید لوازم

۱. برای مطالعه بیشتر درباره ماجرای «عمره القضاء» رجوع کنید: (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۳، ص ۴۴۸).

آن را شناخت و درصدد عمل کردن هر چه بیشتر و بهتر به آنها بود، که مسلماً شخصی که لوازم امری را بشناسد و در مورد آن معرفت و شناخت بیشتری به دست آورد و سپس در پی عمل به آن بر آید، موفق خواهد بود. از جمله لوازم پای‌بندی به عهد و پیمان می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. راستگویی؛ ۲. هم‌سوئی سخن و عمل؛ ۳. نفی خیانت و بی‌وفایی.

۱. راستگویی

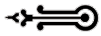
رسول گرامی اسلام (ص) هنگام اعزام معاذ بن جبل به یمن به او فرمود: «ای معاذ! من به تو سفارش می‌کنم که تقوی را پیشه خود سازی، راستگو باشی، وفای به عهد نمایی، در ادای امانت کوتاهی نکنی و از خیانت کردن دوری نمایی...» (حرّانی، ۱۳۸۵، ص ۴۵).

مسلماً انسان دروغگو نمی‌تواند به وعده‌ای که داده، عمل کند؛ زیرا از لوازم پای‌بندی به عهد و پیمان، راستگویی است. در روایات اسلامی بسیار بر صداقت و راستگویی تأکید شده و از دروغ و دروغگویی به شدت منع شده و مورد نکوهش قرار گرفته و احادیث زیادی در این باره بیان شده که پرداختن به آن، هدف این نوشتار نیست و تنها به چند مورد اشاره می‌شود.

رسول خدا (ص) فرمود: «أَمَّا عَلَامَةُ الصَّادِقِ فَأَرْبَعَةٌ: يَصْدُقُ فِي قَوْلِهِ، وَ يَصْدُقُ وَعْدَ اللَّهِ وَ وَعِيدِهِ، وَ يُوْفِي بِالْعَهْدِ وَ يَجْتَنِبُ الْغَدْرَ؛ نشانه شخص راستگو چهار چیز است: سخن به راستی می‌گوید، به بیم و نوید الهی ایمان دارد، به عهد و پیمان خویش وفادار است و از حيله و خیانت پرهیز می‌کند» (همان، ص ۳۴-۳۵).

و نیز فرمود: «سه چیز است که در هر انسانی باشد، او دو چهره است، گر چه روزه بدارد و نماز بدارد و حج عمره به جا آورد و بگوید من مسلمان هستم؛ نخست کسی که وقتی سخن گفت، دروغ بگوید و آن گاه که وعده داد، عهد خود را بشکند و زمانی که مورد اعتماد قرار گرفت و امانت به او سپرده شد، به بیراهه خیانت گام بگذارد» (کرمی فریدنی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۷).

همچنین فرمود: «بر شما باد که از دروغ پرهیزید؛ چرا که دروغ خواه جلدی یا شوخی کاری نادرست و ناسازگار با ایمان است. انسان نباید به کودک خویش وعده بدهد و آن گاه به آن وفا نکند. بی‌گمان دروغ انسان را به بدکاری و بدکاری به آتش سوزان دوزخ می‌اندازد



و بی‌گمان راستی انسان را به نیکوکاری و نیکوکاری به بهشت پر طراوت و زیبای خدا راه می‌نماید» (همان، ص ۱۸۷).

با دقت در این احادیث گهربار متوجه می‌شویم که راستگویی و وفای به عهد در کنار هم آمده که این نشان‌دهنده اهمیت این موضوع است و اینکه این دو مکمل یکدیگرند. در آخرین حدیث، اهمیت وفای به عهد تا آنجا بیان شده که حتی از خلف وعده نسبت به کودک هم منع شده است و این بیانگر اهمیت والای وفای به عهد و پیمان در نزد اسلام است. یکی از آفت‌های زبان، وعده دروغ است. زبان در وعده دادن، درنگ نمی‌کند و بسا که آدمی به وعده وفا نکند و خلف وعده شود که از نشانه‌های نفاق است. پیامبر (ص) در این باره فرمود: «وعده دادن نوعی وام است»؛ «وعده نوعی بخشش است» و «وعده دادن مانند وام دادن و حتی برتر از آن است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۳۲۳).

۲. هم‌سوئی سخن و عمل

از لوازم حتمی مدیریت بر قلوب، هم‌سوئی سخن و عمل و پرهیز از دوگانگی قول و فعل است. رسول خدا (ص) که نیکوترین نمونه برای الگوگیری است، چنان بود که هرگز به چیزی دعوت نکرد، مگر آنکه خود به آن عمل کرده بود و از چیزی نهی نکرد، جز آنکه خود از آن دوری کرده بود. تربیت‌یافتگان سیره آن حضرت نیز چنین بودند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۳، ص ۴۵۵).

رسول خدا (ص) فرموده است: «هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید به وعده‌ای که می‌دهد، وفا کند» (کلینی، ۱۳۸۶، ص ۵۴۳). خداوند متعال در نکوهش و تهدید کسانی که سخن و کردارشان یکی نیست و وعده می‌دهند و عمل نمی‌کنند، می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون، کبر متقاً عندالله أن تقولوا ما لا تفعلون؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی به زبان می‌گویید و در مقام عمل، خلاف آن عمل می‌کنید؟ این عمل که سخن بگویید و خلاف آن عمل کنید، بسیار سخت خدا را به خشم و غضب می‌آورد» (صف، ۲ و ۳).

در مورد عمل نکردن به وعده، گاهی انسان از ابتدا که وعده می‌دهد و سخن می‌گوید، قصد عمل نکردن را دارد که این نفاق است؛ اما گاهی نمی‌تواند به آنچه گفته و وعده داده

است، عمل نماید که این ناشی از ضعف اراده و کمی تلاش است و از اخلاق بد و بازدارنده انسان از سعادت است (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۳، ص ۴۵۶-۴۵۷). پس لازم است انسان عاقل، قبل از اینکه وعده‌ای دهد و قول و قراری را امضاء نماید، توان خود را بسنجد و ببیند که آیا از عهده آن عمل برمی‌آید یا خیر و سپس وعده دهد، که بتواند به آن وعده عمل نماید و با این عمل خود، خدا و بندگانش را راضی و خشنود نماید.

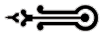
در اینجا بیان این نکته ضروری به نظر می‌رسد که مسئولان و مدیران، مواظب باشند و دقت نمایند تا وعده‌هایی شعار گونه و فقط در حد حرف ندهند و به وعده‌های خود عمل نمایند تا مورد رضایت خدا و خلق او قرار گیرند. چنان که سفارش مولای متقیان چنین است: «ضمانت مکن آنچه را که بر وفای آن قدرت نداری» (آمدی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۰۷۱).

۳. نفی خیانت و بی‌وفایی

لازمه پای‌بندی به عهد و پیمان آن است که خیانت و بی‌وفایی، جایی در رفتار افراد نداشته باشد و لازمه عمل به سنت رسول خدا(ص) همین است. خیانت و بی‌وفایی نزد هر کسی ناپسند است و هیچ انسانی آن را تأیید نمی‌کند، هر چند که کمترین بهره را از انسانیت داشته باشد؛ اما با این وجود، آنجا که پای هوی و هوس پیش می‌آید و منافع بر مصالح مقدم و قدرت‌طلبی بر حقیقت‌جویی چیره می‌شود؛ انسان با زیر پا گذاشتن ندای فطرت و وجدان خود، خیانت، فریب و بی‌وفایی را توجیه می‌کند و تا انسان به پست‌ترین مراتب سقوط نکند، چنین نمی‌کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۳، ص ۴۵۷-۴۵۸).

در قرآن مجید، درباره نکوهش پیمان‌شکنی چنین آمده است: «فبما نقضهم ميثاقهم لعنّاهم وجعلنا قلوبهم قاسية؛ پس به خاطر این پیمان‌شکنی ایشان، آنها را لعنت کردیم و دل‌هایشان را به سختی مبتلا نمودیم» (مائده، ۱۳).

در حدیثی از امیرالمؤمنین(ع) آمده است: «از خیانت پرهیزید؛ زیرا که آن دوری کردن از اسلام است» (آمدی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۴۵)، همان گونه که وفای به عهد و پیمان باعث قدرت، شوکت و پیشرفت است، پیمان‌شکنی سبب ضعف، ناتوانی و نابودی است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۱۱، ص ۳۸۳). عدم وفای به عهد و پیمان و پیمان‌شکنی هم نوعی خیانت محسوب می‌شود و سبب نابودی افراد و ملت‌ها می‌گردد. آن نظام و سازمانی که پای‌بند به



قراردادها، پیمان‌ها و وعده‌های خود نیست، به سوی هلاکت سیر می‌کند، چنان که احمد بن حنبل آورده که رسول خدا(ص) فرمود: «مردم هرگز هلاک نمی‌شوند، مگر آنکه به خیانت و پیمان‌شکنی افتند» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۳، ص ۴۴۴-۴۴۵). نمونه آن، عهد شکنی یهود بنی قینقاع و بنی نضیر و سرنوشت آنهاست.

پیامبر اکرم(ص) همچنان که خود به عهد و پیمان‌ها خیلی پای‌بند بود، به اصحاب و یاران خود نیز امر پسندیده را تأکید و توصیه می‌فرمود و با پیمان‌شکنان به خصوص به خاطر مصالح عمومی جامعه، به شدت برخورد می‌کرد. برای نمونه، در ادامه سرنوشت یهود بنی قینقاع و بنی نضیر را به اختصار می‌آوریم.

پیمان‌شکنی یهود بنی قینقاع و سرنوشت آنها

پیامبر گرامی اسلام(ص) برای اینکه جلوی خراب‌کاری یهود و تحریک‌های دشمنان اسلام را در مدینه بگیرد، قراردادی تدوین کرد که بر اساس گفته مورخان، محکم‌ترین پایه پیشرفت آیین مقدس اسلام با همین قرارداد ریخته شد. علاوه بر این، نبوغ فکری رهبر عالی‌قدر اسلام را در تشکیل امت واحد و تنظیم امور مردمی با عقاید مختلف به اثبات می‌رساند. این قرارداد را رسول خدا(ص) برای مهاجر و انصار تدوین فرمود که در آن، پیمانی هم با یهود بست و آنها را در دین خود آزاد گذاشت و اموالشان را محترم دانست و شرایطی برای آنها تعیین فرمود (ابن هشام، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۴).

اما یهود بنی قینقاع، نخستین دسته‌ای بودند که پیمان خود را با مسلمانان شکستند و سبب شدند تا مسلمانان در صدد جنگ با آنها برآیند. در نهایت، یهودیان ناچار شدند که از خانه و زندگی خود دست بکشند و به «أذرعات» شام بروند. به این ترتیب، مسلمانان علاوه بر بیرون کردن دشمنان، مالک خانه و زندگی آنها نیز شدند و غنیمت بسیاری به دست آوردند (همان، ج ۲، ص ۷۶-۷۷).

خیانت و پیمان‌شکنی یهود بنی نضیر و سرنوشت آنها

یهودیان بنی نضیر با رسول خدا(ص) پیمان دوستی داشتند. آنان به رسول خدا(ص) قول

۱. برای مطالعه بیشتر ماجرای عهدشکنی یهود بنی قینقاع، رجوع کنید: (ابن هشام، ۱۳۸۴، ص ۷۶).

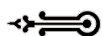
همه گونه کمکی دادند؛ ولی توطئه قتل پیامبر گرامی اسلام(ص) را کشیدند که رسول خدا(ص) به وسیله وحی از توطئه آنان آگاه شد و به اصحابش دستور داد تا آماده جنگ با آنها شوند. سپس ابن اممکتوم را در مدینه به جای خود نهاد و در ماه ربیع الاول به قصد جنگ با ایشان حرکت کرد و با همراهان خود قلعه‌های آنها را محاصره کرد. آنها شش روز در محاصره بودند و سرانجام برای رسول خدا(ص) پیغام دادند که ما حاضریم از این سرزمین برویم، مشروط بر اینکه آن حضرت اجازه دهند که جز اسلحه هر چه اثاث دارند و شترانشان قدرت حمل آن را دارد، با خود ببرند، رسول خدا(ص) این پیشنهاد را پذیرفت و آنها هر چه می‌توانستند بر شتران خود بار کرده و از قلعه‌ها بیرون آمدند.

فقط دو نفر از ایشان به نام‌های یامین بن عمرو و ابوسعید بن وهب به نزد رسول خدا(ص) آمده، مسلمان شدند، جان و مال خود را حفظ کرده و در مدینه ماندند (همان، ص ۱۴۲-۱۴۴). همین طور که در این دو روایت تاریخی ملاحظه می‌شود، پیمان‌شکنی و خیانت عده‌ای از یهودیان باعث آوارگی و اخراج آنان از خانه و زندگی‌شان شد. پیامبر اکرم(ص) فرموده است: «منافق را سه نشانه است: وقتی سخن گوید؛ دروغ گوید، وقتی به او اعتماد شود، خیانت کند و وقتی وعده دهد، بی‌وفایی نماید» (حرّانی، ۱۳۸۵، ص ۱۹).

امیر مؤمنان(ع) در نامه‌ای به برخی از کارگزارانش نوشت: «کسی که امانت را خوار شمارد و دست به خیانت بزند و خویشتن و دینش را از آن منزّه نسازد، درهای ذلت و رسوایی را در دنیا به روی خود گشوده است و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود. بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به ملت و رسواترین تقلّب، تقلّب نسبت به پیشوایان مسلمین است» (نهج البلاغه، نامه ۲۶).

نتیجه‌گیری

عهد و پیمان و قرارداد، جزء جدانشدنی و ضروری جوامع انسانی است؛ بنابراین، پای‌بندی به عهد و پیمان و احترام به عهد و قرارداد باعث استحکام جوامع و سلامت روابط انسانی می‌شود. عهد و پیمان بر دو نوع فردی و اجتماعی است که عهد و پیمان اجتماعی مهم‌تر و حسّاس‌تر است؛ به خاطر اینکه سود و زیان آن، عمومی‌تر و فراگیرتر است. پای‌بندی به عهد و پیمان در همه جوامع مورد توجه بوده است؛ زیرا پای‌بندی به آن، باعث سربلندی



جوامع و شکستن و نقض آن، موجب نابودی و هلاکت خواهد شد.

از لوازم پای بندی به عهد و پیمان می توان به راستگویی، هم سوئی سخن با عمل، نفی خیانت و بی وفایی اشاره کرد که آگاهی نسبت به آنها، باعث می شود که بهتر و بیشتر به این مهم توجه و عمل شود. اهمیت این مسئله (وفای به عهد و پیمان) تا آنجاست که مکرراً در آیات قرآن مجید و به طور گسترده در احادیث اسلامی، روی آن تأکید شده است و نقض و شکستن آن به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است.

سیره پیامبر اعظم (ص) که پیام آور وحی و فرمان الهی است، چیزی جز عمل به دستورها و فرمان های خداوند بزرگ نیست و مسلماً پیامبر اکرم (ص) بسیار پای بند به عهد و پیمان بوده و به دیگران هم سفارش و تأکید می فرمودند و از پیمان شکنی و بد قولی به شدت منع می کردند.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۵)، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه سید حسن شیخ الاسلامی، ج ۱ و ۲، چاپ هفتم، قم: انتشارات انصاریان.
۴. ابن هشام، عبدالملک (۱۳۸۴)، سیره النبویه، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات کتابچی.
۵. الاربلی، علی بن عیسی (۱۳۶۴)، کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ترجمه علی بن حسین زورابی، ج ۱، چاپ دوم، قم: نشر ادب الحوزه و کتاب فروشی اسلامیه.
۶. ارزیده، محمدعلی (۱۳۶۱)، زندگانی پیامبر(ص)، چاپ اول، بی جا: انتشارات موسوی.
۷. استادی، رضا (۱۳۸۴)، حدیث منبر، چاپ اول، قم: نشر برگزیده.
۸. تاج لنگرودی، محمدمهدی (بی تا)، واعظ خانواده، تهران: مؤسسه مطبوعاتی خزر.
۹. حرّانی، ابومحمد (۱۳۸۵)، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، چاپ ششم، قم: انتشارات آل علی(ع).
۱۰. حمیدالله، محمدرضا (۱۳۷۷)، نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد(ص) و اسناد صدر اسلام، ترجمه سید محمد حسینی، چاپ دوم، تهران: سروش.
۱۱. دانایی، امیر هوشنگ (۱۳۸۷)، المرشد (فرهنگ عربی-فارسی)، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
۱۲. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۳)، سیره نبوی(ص)، ج ۳، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. راغب اصفهانی، حسن بن محمد (۱۳۸۶)، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه مصطفی رحیمی نیا، چاپ اول، تهران: نشر سبحان.
۱۴. سیاح، احمد (۱۳۶۵)، ترجمه المنجد، ج ۲، تهران: انتشارات اسلام.
۱۵. طبرسی، ابومنصور (۱۳۸۱)، احتجاج، ترجمه مهرداد جعفری، ج ۱، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، چاپ دوم، بی جا: انتشارات اساطیر.
۱۷. علامه طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۵)، سنن النبی(ص)، ترجمه عباس عزیزی، چاپ دهم، بی جا: انتشارات صلاة.
۱۸. فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۲)، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ترجمه عبدالعلی صاحبی، ج ۵، چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۹. قرشی، علی اکبر (۱۳۵۴)، قاموس قرآن، ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. قمی، شیخ عباس (۱۳۷۰)، کحل البصر، ترجمه محمد محمدی اشتهاردی، چاپ اول، قم: انتشارات حلم.
۲۱. کرمی فریدنی، علی (۱۳۸۴)، برگردانی از نهج الفصاحه، چاپ اول، قم: انتشارات حلم.
۲۲. کلینی، محمد (۱۳۸۵)، اصول کافی، ترجمه و شرح فارسی آیت الله شیخ محمدباقر کمره‌ای، چاپ هشتم، بی جا: انتشارات اسوه.
۲۳. _____ (۱۳۸۶)، برگزیده‌ای از اصول کافی، زیر نظر علامه سید انوارالکاظم حسینی، ترجمه سید جواد رضوی، چاپ اول، قم: انتشارات بنی الزهرا(س).
۲۴. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۳)، میزان الحکمة، ترجمه حمیدرضا شیخی، چاپ چهارم، قم: انتشارات دارالحديث.
۲۶. _____ (۱۳۸۶)، منتخب میزان الحکمة، ترجمه حمیدرضا شیخی، تلخیص: سید حمید حسینی، چاپ ششم، قم: انتشارات دار الحديث.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۲)، تفسیر نمونه، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.